۱۱. تعدد قرائات (۱۴۰۲/۱۰/۱۲)

سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - سه‌شنبه، ۱۲ دی ۱۴۰۲

- پیشگفتار (خلاصه)
- نقل مدون قرائات مختلف با وجود اشتهار و وضوح قرائت اهل بلاد
- تفاوت سبک قدیمی مدنیین و عراقیین
- قرائت اهل البیت و قرائات النبی، قراءات دارای نقل مدون و روایت خاص به ایشان
- عدم تنافی استناد قرائتی به امام علی علیه‌السلام با بقیه قرائات
- قضیه قرائت «یوم یحشر المتقون» از قبر مطهر امام رضا علیه‌السلام در عیون اخبار الرضا
- مصحف فاطمه س شعبه ای از علوم قرآن
- قبول تعدد قرائات و جلوگیری از امتیاز شیعه به یک قرائت، مفاد روایت «اقرئوا کما یقرأ الناس»
- مبنای محدث نوری در «فصل الخطاب» و علامه عسگری در «القرآن الکریم و روایات المدرستین»
- نقد بیان علامه عسگری در قرائت «فلا یخاف عقباها» با استناد به قرائت مغاربه
- اشتباه علامه عسگری در یکی دانستن مصاحف الصاحبه و مصاحف الامصار
- بازگشت قرائات به امیرالمؤمنین (ع)

پیشگفتار (خلاصه)

قرائت فلا یخاف عقبیها و نقد مبنای محدث نوری و علامه عسگری در تحلیل آن
نقل مدون قرائات با وجود اشتهار و وضوح قرائت اهل بلاد، تفاوت سبک قدیمی مدنیین و عراقیین، قرائت اهل البیت و قرائات النبی: قراءات دارای نقل مدون و روایت خاص به ایشان، مصحف فاطمه س شعبه ای از علوم قرآن، اشتباه علامه عسگری در یکی دانستن مصاحف الصاحبه و مصاحف المصار، بازگشت قرائات به امیرالمؤمنین ع

نقل مدون قرائات مختلف با وجود اشتهار و وضوح قرائت اهل بلاد

بحث ما سر این بود، وقتی مصحف عثمان را جمع می‌کردند آیا تعمد داشتند خطی را برای خصوص مصحف قرار بدهند یا نه؟ بحث خوبی است. گمان من این است که فعلاً غلبه با این است. رجحان با این است که تعمد داشتند. بزرگانی از اهل فن که این را گفتند بی جا نگفته اند. ولی در کتاب پژوهشی در رسم المصحف و آقای غانم قدوری گفته بودند نه. اینها که نوشته بودند تنها یک قرائت منظورشان بود. ولی چون مردم حافظ بودند طبق حفظیات خودشان اینطور خواندند. حرف دکتر غانم قدوری را عرض کردم. این اصل بحث ما بود. می‌خواستم عبارات دانی را بخوانم. اعزه منتگذاری می‌کنند و مطالب را پی می‌گیرند و در اینجا می‌گذارند. هر چه استفاده کردم را خدمت شما می‌گویم تا شما هم اگر در ذهنتان نبوده بهره ببرید.

دیروز شما جمله‌ای را گفتید؛ در جلسه قبل من عرض کردم در مباحثه طلبگی ما بعدنبال چیزهایی هستیم که صبغه فقهی و حوزوی هم داشته باشد؛ چون اینها برای فضایی که سیطره پیدا کرده کمک می‌کند. یکی از آنها همان نماز عید فطر بود. نماز اهلسنت را هم در همان صفحه «فلایخاف عقباه» گذاشته‌اند. من از الموسوعه هم به آن اضافه کردم. ولی علی ای حال سوره مبارکه شمس سوره ای مورد تأکید بوده، سوره کوتاه بوده که امامان جماعت زیاد می‌خواندند، یکی از موارد مهم اختلاف مصاحف الامصار است. در مصاحف شام و مدینه «فلا یخاف» بوده، در مصاحف کوفه و مکه و بصره «ولا یخاف» بوده. مرحوم طبرسی بر عبارت شیخ الطائفه اضافه‌ای داشتند، فرموده بودند: « روی ذلک عن ابی عبدالله». شما فرمایش خودتان را بگویید.

شاگرد: عرض کردم اگر ایشان می‌خواهند بگویند قرائت اهل مدینه به این صورت بوده، پس چرا از امام روایت می‌کنند؟

استاد: فرمایش ایشان ناظر به آن عرض من بود که عرض کردم «روی عن ابی عبدالله» طبیعی است. چرا؟ چون امام علیه‌السلام در مدینه بودند و مصحف اهل مدینه هم «فلا یخاف» بود، لذا حضرت هم «فلایخاف» می‌خواندند. ایشان فرمودند خُب اگر برای اهل مدینه بود، دیگر نیازی نبود «روی ذلک عن ابی عبدالله علیه‌السلام». این مطلب خوبی است. الآن هم نظیر آن را می‌خواهم از کتاب «القرآن و روایات المدرستین» بخوانم.

همان لحظه خدمت ایشان به این صورت گفتم؛ البته الآن هم در ذهنم همانطور است و مدتی هم طول کشیده تا مثل من طلبه که اینها را نخوانده بودم، در فضای آن قرار بگیرم. یک اصطلاحات ظریفی دارند کسانی که یک عمر کارشان در قرائات بود. می‌رفتند و می‌نشستند...؛ عرض کردم شهید ثانی که می‌گوید من دوبار قرائات سبعه را نزد استاد گرفتم، قرائات عشره را تا سوره کهف گرفتم. لذا می‌رفتند و می‌نشستند، استاد می خواند. آقای حسن زاده می‌فرمودند آقای شعرانی می‌گفتند اینجا نمی‌توانی همینطور بنشینی. باید چشمت به لبان من باشد. اینها

جلساتی بوده که واقعاً مفصل بوده. متأسفانه از قرن دهم به بعد و صنعت چاپ، این جلسات رو افتاد. اینها که رو افتاد خیلی از فضاها اصلاً فراموش شد. این خیلی مهم است که این فضاها بین آنها بوده.

خُب یکی از کلماتی که ابن جزری و دیگران دارند، این است: می‌گویند «اهل الأداء، اهل النص»، «النص و الاداء». در النشر ببینید. اصلاً ود کار انجام می‌شود. اداء یعنی بنشینیم و بخوانم، ببینی و بنشینی و بگو. اهل الاداء هم مفصل بوده؛ افرادی داشتند که اسم‌هایشان معلوم بوده، اساتیدشان و شاگردانشان معلوم بوده. یکی هم «النص» است. یعنی آن چه که محاوره می‌شده مدون می‌شده، مکتوب می‌شود، نوشته می‌شده، در کتاب‌ها می‌آمده. خود ابن جزری در النشر حدود پنجاه یا صدوپنجاه کتاب نام می‌برد. پنجاه کتاب هم خودش خیلی است. ابن جزری پنجاه کتاب را آورد تا سندهای این ده قرائت را با بیست راوی سامان بدهد. اینها نص می‌شوند. یعنی کتاب‌هایی که مشایخ بزرگ مقری آنها را نوشته‌اند و تصریح کرده‌اند. پس بنابراین وقتی می‌گویند «روی»، یعنی وقتی به فضای نص وارد شوید، روایت مدون از امام صادق علیه‌السلام داریم. این جور نیست که بگوییم چون اهل مدینه «فلایخاف» می‌خواندند، دیگر چه کار داریم، خُب حضرت هم مدینه بودند! نه، ما غیر از مسأله اداء و تواتر می‌دانی آن، با نص کار داریم. همه اینها مدون است. ابن حجر در فتح الباری[1] می‌گوید: شيخ شيوخنا أبي القاسم عيسى بن عبد العزيز اللخمي بزرگترین کتاب -الجامع الأكبر والبحر الأزخر- را در همه قرائات جمع کرده است. این آقای سنی که ابن حجر از او نقل می‌کند...؛ در آیه «وَجَعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»، چیزی که از روایت امام علیه‌السلام در کتب شیعه هست و در این قرائت خوانده‌اند، این آقای سنی در کتابش آورده است. یعنی مدون است. این نص می‌شود. یعنی قاری دارد کتاب می‌نویسد و قرائات را مدون می‌کند؛ به نحو نص؛ از امام صادق علیه‌السلام هم

مروی است که «واجعل لنا للمتقین اماما»، نه «واجعلنا»[2]. خُب این نص و فضای نص می‌شود. بنابراین این یک چیزی است که نزد آنها روشن است. هر چه هم جلوتر برویم می‌بینیم که این کارها را هم کرده‌اند. به‌آور است. بینی و بین الله می‌گویم. برای شخص من مکرر می‌شد که بهت زده می‌شدم. یعنی وسعتی که مسأله قرائات و حفظ آن دارد، به این صورت است. و اینها بحمدالله موجود است. یک وقتی است که می‌گوییم یک زحمتی کشیده‌اند و از بین رفته، اما اینطور نیست. البته بخشی از آن چرا. اگر ایدتان باشد دانی در چهارصد و چهل و چهار وفات کرده است. طبقات القراء دارد. ذهبی دارد. ابن جزری هم در قرن نهم دارد. اینها همه دارند. اما دانی در قرن پنجم بیست جلد طبقات القراء دارد. جلوتر عرض کرده بودم. اینها شوخی است؟! اما کتاب نیست. هر چه کتاب مفصل تر شود استنساخ آن کمتر می‌شود. حجم خود کتاب سبب ماندگار نشدنش می‌شود. استنساخ نمی‌کنند. ولی در دست آنها بوده. یعنی ابن جزری آن را داشته‌اند. طبقات القراء دانی بیست جلد است. ببینید چه کار می‌کردند! یعنی تک‌تک استاد، شاگردانش و همه را بگوید تا کجا خواند، چه روزی آمد و چه روزی نیامد. این قدر دقیق همه اینها بوده. وقتی ما خبر نداریم از دور کلی گویی می‌کنیم. هر چه جلوتر می‌رویم مستند می‌بینیم که می‌توان به‌دنبال آن رفت، آدم بهت زده می‌شود که دستگاه کتاب خدا این قدر منضبط و مرتب است. ما محتاج این نیستیم که در فقه بگوییم همین که بر نهج عربی خوانده‌ای خوب است! ای عبارتی که از مرحوم فیض خوانده بودم، آن آقا گفته بودند واقعاً این عبارت فیض است؟! فیض چه گفتند؟ گفتند بهترین قرائت این است که به زبانتان راحت بیاید. وقتی آن را می‌خوانی ببینی راحت است. یعنی هر جوری شد. می‌گفتند واقعاً گفته است؟ بله. وقتی مبانا، اینطور می‌شود... . و حال اینکه اصلا اینطور نبوده. در فضای قرائات شیخ، سماع، استاد دخالت دارند. الآن که ما اینها را بحث می‌کنیم یک ذره‌بینی داریم که جدا می‌کنیم. یعنی جایی که قرائتی است که سند ندارد، پشتوانه ندارد، کنار است. لذا مرحوم شیخ الطائفه در تبیان –مدتی طول کشید تا به این برسم- قشنگ ذره‌بین می‌گذارند و می‌بینند یک قرائت به حد شهرت و استفاضه می‌رسد یا نه. اگر نرسد اصلا کاری با آن ندارد. مخصوصاً روی مبنای شیعه؛ می‌گویند قرائت قرآن باید مشهور بین مسلمین باشد. اگر مشهور نباشد ما با آن کاری نداریم؛ لایُقرأ. حتی گاهی خود اهل‌سنت دارند، ولی مرحوم

شیخ می‌گویند باید مشهور باشد. اما وقتی قرائت به حد شهرت رسید دیگر حرفی ندارند. «المجاز بین القراءة»، همانی که اول تبیان گفتند.

من راجع به «الجائز» صفحه‌ای ایجاد کرده‌ام. از نظر فقهی بسیار مهم است. متون قویم فقه شیعه از شرائع و ... دارند. «لقنّوها الجایزی»؛ ما از این «الجایزی» مفصل بحث کردیم. بین فقهای شیعه یک اصطلاحی بوده که تعیین قرائت در «مهر» نیازی نیست. خُب اگر تعلیم قرائت را مهر کرد، چه کار کند؟ «لقنّوها الجایزی»؛ این «الجایزی» یک اصطلاح فقهی بوده. اصلاً فراموش شده و همه این‌ها محو شده است. در آن صفحه فدکیه نگاه کنید من همه عبارات را آورده‌ام. این‌ها از نظر فقهی کم نیست. فقها تعدد قرائات را جایز می‌دانستند. جایز کدام بوده؟ آن چه که مثل علامه حلی و محقق می‌گفتند متواتر است و می‌دانیم که قرآن است. چون قوام قرآنیت به تواتر است.

شاگرد: در نتیجه دیگر ملزمه ای بین قرائت اهل مدینه و قرائت امام علیه‌السلام نیست؟

استاد: ملزمه به آن معنا نیست.

شاگرد۲: لازمه فرمایش شما این است که امام در سلسله سند باشند؟ سؤال ایشان در مورد «روی» در روایت بود. جواب حضرت عالی این بود که امام هم در این سلسله اسناد بوده‌اند. باید ببینیم بوده‌اند یا نه.

---

[1] فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج ۹ص۳۶؛

«ثم بعد كتابتي هذا وإسماعه وقفت على الكتاب الكبير المسمى بالجامع الأكبر والبحر الأزخر تأليف شيخ شيوخنا أبي القاسم عيسى بن عبد العزيز اللخمي الذي ذكر أنه جمع فيه سبعة آلاف رواية من طريق غير ما لي يقي وهو في نحو ثلاثين مجلدة فالتقطت منه ما لم يتقدم ذكره من الاختلاف فقارب قدر ما كنت ذكرته أولا وقد أوردته على ترتيب السورة».

[2] همان ص 37؛ «واجعلنا للمتقين قرأ جعفر بن محمد واجعل لنا من المتقين إماما».

تفاوت سبک قدیمی مدنیین و عراقیین

استاد: به «روی» میرسیم. آقا زحمت کشیدهاند از کتاب رواياتالمدرستين آوردهاند. الآن میخوانیم. در فدکیه عنوانی هست به نام «اختلاف روش قدیمی مدنیین با عراقیین در برخورد با قرائات مأثورة و ذکر حجج و وجوه قرائات». وقتی آدم انس میگیرد میبیند که این اختلاف بوده. صفحه خوبی است. انشاءالله وقتی به منزل رفتید آن را با حوصله بخوانید. در آن جا شواهدی را آوردهام که اساساً در فضای مدینه، فضای معاملهٔ سنت بود. فضای معاملهٔ منافشه نبود. حتی فضای ذکر الحجه هم نبود. احتجاجات بعداً آمده بود. ولی در عراق به این صورت نبود. اصلاً یک جور اصطکاک و فضای خاصی بود. من که فکرش میکنم میبینم خدای متعال هر دو را مکمل هم قرارداد. سبک مدنیین را برای اصل صیانت و ماندگاری آنها قرارداد؛ هیچ کار ندارند؛ جلوتر عرض کرده بودم به نافع بگویید تو که «سلام علی آل یاسین» میخوانی، پس چطور پشت سرش آیه میفرماید «انه»؟! همان اشکالی است که به او گرفته بودند. خُب او چه جوابی میدهد؟ میگوید این حرفها را دور بریز؛ ما سند داریم؛ وقتی حضرت به این صورت خواندهاند دیگر به این حرفها کاری ندارم. من در چیزی که از شیخ شنیدهام و سند دارم و به شارع میرسد، تصرف نمیکنم. «وي اي أهل العراق! تقيسون في القرآن»[1]؛ انّ القرائة سنة متبعة.

شاگرد: الیاسین هم جمع است.

استاد: نه، «الیاسین» اسمی برای الیاس است. اسم دیگری است. چقدر اینها بحث دارد. از زیباترین بحثها است. کسی روی اینها تأمل کند می فهمد که قضیهٔ قرآن و لطافت هایی که خدای متعال در آن به کار برده چه دم و دستگاهی دارد. یک مدخل گذاشته برای صدها و هزاران بحث و باز شدن فضاهای جدید. همین «الیاسین» را ببینید.

---

[1] جامع البيان في القراءات السبع (۱/ ۱۴۸)

قرائت اهل البیت و قرائات النبی، قراءات دارای نقل مدون و روایت خاص به ایشان

شاگرد۲: ظاهرا بین خود اهلبیت، قرائت اهل البیت بوده.

استاد: باز یادم آمد. صفحه دیگری هم هست. «مصادیق تعدد قرائات در کافی شریف و جمع آن با حدیث حرف واحد»، یعنی هم در کافی شریف «حرف واحد» و «کذبوا اعداء الله» آمده و هم به حمل شایع روایاتی آمده که دو قرائت است و در هر دو قرائت هم امام معصوم میفرمایند «قال الله». در یک بخش از این صفحه، عنوان « قراءة النبی ص و امیر المؤمنین ع و الائمة علیهاالسلام» را هم باز کردهام. صفحهای مفصل است؛ من جمعآوری کردهام ولی نشده آن را ویرایش کنم. صفحه مفصلی است. اگر مراجعه کردید بدانید که نشده آن را ویرایش کنم. ولی صفحه مهمتعی است. از همین نرمافزار جامع الاحادیث هر چه ممکنم بود آوردهام، تا بعداً دستهبندی و ویرایش شود.

شاگرد: محدث قمی در اعمال روز جمعه مفاتیح به آیهٔ الکرسی که میرسد میگوید مستحب است آیهٔ الکرسی را به قرائت اهل البیت و «علی التنزیل» بخوانید. با آیهٔ الکرسی ما تفاوت دارد.

استاد: بله. سبعة احرف بالزیادة و النقص همه اینها را حل میکند.

حال که آقا فرمودند من یکی از آنها را عرض میکنم؛ خدمت آقا آن روز گفتم؛ خود حفص دوری که خودش قاری و راوی مهم است. البته نه حفص معروف. این یکی دیگر از رواة است. خودش کتابی دارد به نام «قرائات النبی صلیاللهعلیهوآله». در الشامله هست.

شاگرد: چه کسی؟

استاد: حفص دوری معروف که راوی ابوعمرو است. خودش هم قاری مهمی است. کتابی دارد به نام «قرائات النبی». خُب چطور خودت راوی هستی و از آن طرف کتابی داری به نام «قرائات النبی»؟! اینها برای آنها عادی بوده. یعنی فضای ذهنی آنها یک فضای خیلی روشنی بوده که در این مباحث اصلاً مشکلی نداشتند. اصلاً به اشکال برخورد نمی کردند.

شاگرد: مقصود او از قرائات النبی چه بوده؟

استاد: یعنی قرائاتی که روایات داریم حضرت به این صورت خواندهاند. فقط همین. یعنی قرائت مدون پیامبر خدا، نه آن قرائت متواتری که بدنه مسلمین از حضرت نقل کردهاند. آن نه، یک قرائتی است که به آن سند داریم. وقتی آدم میفهمد خیلی روشن است. اما وقتی آدم نفهمد میگوید یعنی چه؟ خُب اگر حضرت قرائت کردهاند بقیه چه میگویند؟! اما نزد او واضح است.

عدم تنافی استناد قرائتی به امام علی علیه‌السلام با بقیه قرائات

خُب مثالی که می‌خواستم بزنم، این است: در کافی شریف سه-چهار روایت هست که با عنوان «امسک-اعط» آورده‌ام. کافی جلد اول، صفحه ۲۱۱، جلد اول، ص۲۶۱، جلد اول، ص۲۶۷. من سه روایت آورده‌ام که حضرت صریحاً می‌گویند:«أ ما تسمع قول الله تبارك و تعالى- هذا عطاؤنا فامنن أو أمسك بغير حساب». در روایت دیگر می‌گویند: «اي ابن أشيم إن الله عز و جل فوض إلى سليمان بن داود فقال هذا عطاؤنا فامنن أو أمسك». در روایت بعدی می‌فرمایند: «و ذلك قول الله عز و جل- هذا عطاؤنا فامنن أو أمسك». در کافی جلد یک، صفحه 438 حضرت می‌فرمایند: «ثم قال هذا عطاؤنا فامنن أو أعط بغير حساب». مرحوم مجلسی[1] در مرآة دارند که این «فامنن» را روی حساب «اعط» چطور معنا کنیم. منظور من اینجا است: امام علیه‌السلام می‌فرمایند: «و هكذا هي في قراءة علي عليه‌السلام». خُب بگویند «فیما انزل الله» یا «فی قرائة النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله»؟! چرا می‌گویند «فی قرائة علی علیه‌السلام»؟!

خُب ما که قبل از آگاهی از این بحث‌ها، این روایت را می‌خوانیم می‌گوییم حضرت می‌خواستند بگویند این درست است. خُب سه حدیث دیگر در کافی هست که حضرت می‌فرمایند «قول الله امسک»، در این روایت است که می‌گویند «و هي في قراءة علي». نه اینکه اینجا خلاف رسم المصحف است، حضرت «قرائة علی» که می‌گویند دارند سند می‌آورند که این غیر از مصحفی است که هست. البته همه سندها باز به امیرالمؤمنین می‌رسد. حفص که از خودش درنیاورده، عاصم که از خودش در نیاورده، همین «امسک» را از امیرالمؤمنین روایت کرده‌اند. ابوعبدالرحمان سلمی «امسک» را از امیرالمؤمنین روایت کرده‌اند. آن روایت «قول الله» هم هست. اما باز در کافی شریف می‌گویند «فی قرائة علی علیه‌السلام». «قرائة علی» را حضرت می‌گویند. نمی‌گویند «فی قرائة النبی». لذا این فضایی دارد که باید آن را درک کرد. وقتی ذهن شما با آن فضا مانوس شد، می‌بینید با این تعبیر حضرت مشکلی ندارید. کما اینکه در همین صفحه در «صلاة وسطی»، امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: «و في بعض القراءة حافظوا على الصلوات و الصلاة الوسطى صلاة العصر»[2].

---

[1] مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول ؛ ج۵ ؛ ص۱۶۸

[2] الكافي (ط - الإسلامية) ج۳ ۲۷۱باب فرض الصلاة ..... ص : ۲۷۱

قضیه قرائت «یوم یحشر المتقون» از قبر مطهر امام رضا علیه‌السلام در عیون اخبار الرضا

شاگرد: در آیه «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ»[1] واو مضموا» به‌عنوان قرائت اهل البیت آمده است.

استاد: بله، اختصاصی یک چیز دیگری است. آن را که اهلسنت دارند. ابن مسعود می‌گوید اگر «فاسعوا» بود، باید عبایم از دوش بیافتد. در همین مباحثه مفصل از آن بحث کردیم.

اختصاصی‌ترش جالب است که مرحوم صدوق در عیون اخبار الرضا[2] آورده‌اند. او می‌گوید از آن شخص فاصله گرفتم و مشرف شدن به طوس. به حرم امام رضا علیه‌السلام رفتم و بیتوته کردم. گفتم خدا یک شب توفیق داده در حرم باشم، تلاوت قرآن می‌کنم. شروع به تلاوت کردم، بعد یک دفعه دیدم همراه من صدای تلاوت می‌آید. ساکت می‌شدم می‌دیدم صدای تلاوت را می‌شنوم. تا به این آیه شریفه رسیدم: «يوم نحشر المتقين إلى الرحمن وفدا و نسوق المجرمين إلى جهنم ورد». به اینجا که رسید دیدم صدایی که از قبر مطهر می‌آمد به این صورت شد: «يوم يحشر المتقون إلى الرحمن وفدا و يساق المجرمون إلى جهنم ورد». می‌گوید به این صورت شنیدم آمدم نزد کسی که همراهش بودم،گفتم چنین قرائتی هست؟ گفت نه. نزد علمائی که در آن منطقه بودند هم رفتیم، گفتند اصلاً در قراء عشره چنین قرائتی نیست. بعد می‌گوید تا به ری آمدم. کسی بود که در قرائت خیلی وارد بود، سراغ او رفتم و گفتم چنین قرائتی هست؟ گفت این را از کجا شنیدی؟ چون در قرائت معروف نیست. گفتم من حرم حضرت بودم و به این صورت شنیدم. این قضیه را در صفحاتی که مربوط به روایات امام رضا علیه‌السلام است، آورده‌ام. بعد می‌گوید این قرائت اهل البیت علیه‌السلام است. این برای حرف شما خوب است. یعنی اهل البیت علیه‌السلام قرائتی دارند که اختصاص خودشان است. اگر بخواهیم سندی مدون کنیم در غیر آن‌ها نیست.

---

[1] الجمعه ۹

[2] عيون أخبار الرضا عليه السلام ؛ ج۲ ؛ ص۲۸۱

مصحف فاطمه س شعبه ای از علوم قرآن

در مورد مصحف حضرت زهرا در روایت کافی دارد: «واللّه ما فیه من قُرآنکم حَرفٌ واحِدٌ»[1]،خیلی ها که این روایت را خواندند گفتند اصلاً ربطی به قرآن ندارد. درحالیکه اصلاً منظور این نیست.

«قرآنکم» یعنی آن قرآنی که شما با آن مانوس هستید. و الا مرحوم مجلسی اول[2] فرمودند کل مصحف حضرت صدیقه سلام الله علیها به حروف مقطعه است. چه دم و دستگاهی است. حال مرحوم مجلسی از کجا گفته اند نشده پیدا کنم. اگر شما پیدا کردید خیلی خوب است.

شاگرد: توجیهش به همینی است که شما میفرمایید، والا دال بر این است که قرآن دیگری نازل شده است.

استاد: من روایت را آوردهام. حضرت فرمودهاند این آیه در مصحف فاطمه چنین است. اگر «لیس من قرآنکم فیه شیء»، پس چطور از یک آیه قرآن میگویند در مصحف فاطمه اینچنین است؟! قبلا اینها را بحث کردهایم. مصحف حضرت را که جبرئیل آورد یکی از طرق باز شدن حروف مقطعه است. حروف مقطعه توان این را دارد که این مصحف عثمان از آن در بیاید؛ حرف ابوفاخته؛ فواتح السور ام الکتاب. ام الکتاب چه بود؟ عبارتش اینطوری هست؟ «أم الكتاب فواتح السور منها يستخرج القرآن،{الم ذلك الكتاب} منها استخرجت البقرة، و {الم الله لا إله إلا هو} منها استخرجت آل عمران»[3]. بلاتشبیه مثال سلولهای بنیادین به ذهنم میآید. یک سلول است اما وقتی باز میشود قلب میشود، کبد میشود، چشم میشود. ابوفاخته میگوید این آیات ام الکتاب هستند؛ «هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ»[4]. میگوید ام الکتاب، فواتح السور هستند. شاید بالای سی-چهل جلسه راجع به این حرف ابوفاخته صحبت شد. خیلی مفصل راجع به آن صحبت شد.

الآن او چه میگوید؟ میگوید قرآن از این حروف مقطعه استخراج میشود. جور واجور. علم جفر از قرآن استخراج میشود. اصلاً علم جفر شعبهای از علوم قرآن است. مصحف فاطمه سلام الله علیها شعبهای از علوم قرآن است. فقط باید امت اسلامیه از اهل قرآن فرار نکنند؛ از آن هایی که خداوند متعال آنها را عدل قرآن قرار داده فرار نکنند، بعد میبینند چه دم و دستگاهی است.

---

[1] الکافی، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۱

[2] لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، ج۱، ص: ۴۰؛ «مشهور آنست که حروف آن حروف نورانیه است که مفتتح سور قرآنی است».

[3] جامع البیان ط هجر (۵/ ۲۰۱)

قبول تعدد قرائات و جلوگیری از امتیاز شیعه به یک قرائت، مفاد روایت «اقرئوا کما یقرأ الناس»

شاگرد: چطور به ما دستور داده‌اند «اقرئوا کما یقرأ الناس» ولی خودشان عمل نکرده‌اند؟

استاد: خودشان هم عمل کرده‌اند.

شاگرد: خودشان قرائت خاص داشتند. وقتی به فلانی می‌گویند پیامبر اکرم به این صورت خوانده‌اند غیر آن چیزی است که مردم می‌خوانند.

استاد: ببینید وقتی می‌خواهید بخوانید، «کله قرآن» است. کما اینکه شیخ الطائفه فرمودند: «کله صواب، کله حق». شیخ که اینها را می‌دانستند. این روایت را ببینید چقدر مناسب این فرمایش شما است. در خصال مرحوم صدوق است.

> **عن حماد بن عثمان قال قلت لأبي عبد الله ع إن الأحاديث تختلف عنكم قال فقال إن القرآن نزل على سبعة أحرف و أدنى ما للإمام أن يفتي على سبعة وجوه ثم قال هذا عطاؤنا فامنن أو أمسك بغير حساب[1]**

می‌گوید به امام علیه‌السلام گفتم: **«إن الأحاديث تختلف عنكم»؛** یابن رسول الله احادیث مختلفی از ناحیه شما به ما می‌رسد، کدام یک از آنها را بگیریم؟ حضرت فرمودند: **«إن القرآن نزل على سبعة أحرف و أدنى ما للإمام أن يفتي على سبعة وجوه»؛** چند جلسه روی این «ادنی ما للامام» بحث کردیم. این جور نیست که ائمه نخوانند؛ می‌گویند شما کاری نکنید که شیعه به یک قرائت خاص ممتاز شود. اینها خیلی به هم مربوط است. شیخ الطائفه چه فرمودند؟ طبرسی چه فرمودند؟ فرمودند «کره‌وا تجری قرائة مفردة». از روز اول اهل البیت فرموده‌اند فقط «سلام علی آل یاسین» نخوانید، بلکه هر دوی آنها را بخوانید. اینها خیلی زیبا است. فلذا من گفتم اگر قرار بود این اجماع پشتوانه واقعی نداشته باشد، به‌طور قطع بین شیعه «سلام علی آل یاسین» معروف می‌شد. چون چقدر روایت دارد! قرائت اهل مدینه هم بوده. نافع هم قرائت کرده است. الآن هم در الجزایر و مغرب و مراکش همه «سلام علی آل یاسین» می‌خوانند. آقا لی‌نکش را هم گذاشته، صوتش را هم ببینید. همه آنها «سلام علی آل یاسین» می‌خوانند ولی شیعه نمی‌خواند.

بله می‌خوانند؛ در عروه هست که اگر در نماز هر دو را بخوانی درست است؛ متن عروه را ببینید. «یجوز القرائة بالقرائات السبع». یکی از قرائات سبع «آل یاسین» است. نماز با آن درست است. بنابراین از روز اول فرمودهاند «اقرئوا کما یقرأ الناس»[2]، یعنی به یک قرائت خاص معروف نشوید. همانی که مردم می‌خوانند شما هم بخوانید. قرائاتی را هم که مطمئن شدید از ناحیه ما اهل البیت است، بدانید که به پیامبر خدا و به جبرئیل علیهما السلام می‌رسد.

شاگرد2: مفادش نخوانید نیست، بلکه مختص به یک قرائت نشوید است.

استاد: بله، «کرهوا تجری قراءة مفردة ».

شاگرد: «اقرأ کما یقرأ الناس» دارد نهی می‌کند از غیر قرائت ناس.

استاد: نه، نهی نمی‌کند. می‌گوید حضرت مصحفی به من دادند و فرمودند به آن نگاه نکن؛ اما من نگاه کردم. بعد می‌گوید دیدم فرق دارد. فرمودند «اقرأ کما یقرأ الناس».

شاگرد: اولاً نهی می‌کند، ثانیاً« اقرأ کما یقرأ الناس» یعنی این را نخوان.

استاد: نخوانی که وجه آن معلوم است. مثل اینکه می‌گویند: «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِن يَوْمِ الْجُ
فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ»[3] یعنی بیع را رها کن و به نماز برس. اینجا هم که حضرت می‌فرمایند نخوان، یعنی اختلاف نیاندازد. خودت را ممتاز نکن به قرائتی که بچه‌های شیعه وقتی از مادرانشان قرآن یاد می‌گیرند، فقط همان را می‌خوانند.

شاگرد2: اینجا در مقام توهمی بوده که قرآن آن است و اینها قرآن نیست، لذا وقتی حضرت می‌فرمایند: «اقرئوا» در مقام دفع آن توهم است. یعنی فکر نکنید که دیگر نمی‌توان خواند.

استاد: بله.

---

[1] الخصال، ج۲، ص: ۳۵۸

[2] بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم ج۱ ۱۹۳

[3] الجمعه ۹

مبنای محدث نوری در «فصل الخطاب» و علامه عسگری در «القرآن الکریم و روایات المدرستین»

مطلب اصلی مانند. مطلب اصلی برای «وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا» [1] است. بحث اصلی من «روی» است که آقا گفتند. در این «روی عن ابی عبدالله علیه‌السلام»، زحمت کشیده‌اند از کتاب «القرائات سیاری» روایت را آورده‌اند. مرحوم طبرسی فرمودند «روی»، یکی از آنها اینجا است. مرحوم طبرسی در زمان خودشان خیلی روایات داشتند. یکی از آنها اینجا است. مرحوم آقای عسگری در کتاب «القرآن الکریم و روایات المدرستین» این روایت را آورده‌اند. خب می‌دانید ما در سال دو و هشت، شروع کردیم کتاب «الشیعه و القرآن» احسان ظهیر الهی را خواندیم. عرض کردم مرحوم آیت‌الله صافی رد‌یه آن را نوشته بودند. شخصی بود در پاکستان. یک فصل مهمی از کتابش را بدون اینکه یک واو کم و زیاد کند، از کتاب فصل الخطاب مرحوم نوری آورده بود. الآن فایل های آن هم هست. مدتی آن را مباحثه کرده‌ایم. آن چیزی که ما در آن سال شروع کردیم، این بود: مرحوم محدث نوری که این روایت را آورده‌اند، احسان ظهیر هم می‌گوید شیعه اینها را می‌گوید. چندتا بود؟ هزار و شصت و دو روایت فقط در باب دوازدهم بود. ما اینها را شروع کردیم، اما ادامه پیدا نکرد. کما اینکه بحث روایات کافی به حمل شایع ادامه پیدا نکرد. ما دو-سه بحث شروع کردیم، بحث‌های خوبی بودند، نیمه کاره ماند. ان شاءالله شما ادامه بدهید. کل کافی را ببینید، روایات حمل شایع را پیدا کنید. یکی همین بحث روایاتی است که مرحوم نوری در فصل الخطاب آورده‌اند؛ هزار و شصت و خورده‌ای روایت را ببینید باید چه کار کنیم. آن چیزی که ما در آن چند جلسه بعد‌نبال آن رفتیم، این بود که خیلی از این هایی که ایشان از کتب شیعه آورده‌اند، به تفصیل در کتب اهل‌سنت هم هست. یعنی فریقین دارند. اینطور نیست که شما بگویید محدث نوری آورده است.

علامه عسگری در اینجا نیز همین کار را کرده‌اند. یعنی در جلد سوم آمده‌اند و در فصل مفصلی - زحمت هم کشیده‌اند- تمام این هزار و خورده‌ای روایت را که احسان ظهیر در کتابش به‌عنوان رد‌یه آورده، ایشان تمام اینها را بررسی کرده است. فصل مشبعی از جلد سوم روایات المدرستین است.

چیزی که در مباحثه ما خیلی مهم است و بحث اصلی است، این است: مبنای مرحوم محدث نوری با مبنای مرحوم عسگری یکی است. وقتی مبنا یکی است، آقای عسگری به زحمت افتاده‌اند. من یکی از عباراتشان را در مانحن فیه می‌خوانم. به زحمت افتاده‌اند. بارها عرض کرده‌ام که کل فصل الخطاب روی همین می‌گردد: «إن القرآن واحد نزل من عند واحد و لكن الاختلاف يجيء من قبل الرواة» [2]، هر چه هم دیگر پیش آمد می‌گویند تحریف شده است. کل فصل الخطاب این است. اما اگر این روایت حرف واحد درست معنا شود و فضای آن معلوم شود، اصلاً هیچ چیزی از فصل الخطاب نمی‌ماند.

اصلاً ردیه نمیخواهد که بر آن در بنویسند. میگویند همه آنها صاف است. خب این مبانی جناب محدث نوری است که کل فصل الخطاب روی این میچرخد. من آوردهام خواندهام تا ببینید. اتفاقا خلاف حرفهای خودشان را هم دارند. مفصل بحث شد. مرحوم آقای عسگری هم همینطور هستند. وقتی شروع میکنند همین را میگویند. میگویند اهل البیت میگویند «حرفٌواحد»، پس دیگر تنها همین یکی است. خب با این مبنا آمدهاند این هزار روایت را بررسی کردهاند. خب معلوم است وقتی آن مبنا هست، این هزار و خوردهای روایت را چه کار میکنید؟! بهترین چیزی که ایشان از آن شروع میکنند، سراغ سند میروند. تضعیفش میکنند و میگویند از اینکه راحت شدیم. حال هزار و خوردهای هست، باشد! تکتک آنها را بررسی میکنند.

در مانحن فیه چه کار میکنند؟ خیلی جالب است.

---

[1] الشمس ۱۵

[2] الكافي (ط - الإسلامية) ج2 ۶۳۰ باب النوادر ..... ص : ۶۲۷

نقد بیان علامه عسگری در قرائت «فلا یخاف عقباها» با استناد به قرائت مغارب

> **دراسة رواياتسورة الشمس (الف) ۹۹۵- السياري عن محمد بن علي عن أبي جميلة عن الچلبي و الفضيل أبي العباس عن أبي عبد اللّه عليه السلام و علي بن الحكم عن أبان بن عثمان عن فضيل عن أبي عبد اللّه (ع) يقرأ فلا يخاف عقبياها.**
>
> **(ب) ۹۹۶- و عن يونس عن صلت بن الحجاج قال سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقرأ فلا يخاف عقبياها.**
>
> **(ج) ۹۹۷- الطبرسي قرأ أهل المدينة و ابن عامر فلا يخاف عقبياها و كذلك في مصاحف أهل المدينة و الشام و روى ذلك عن أبي عبد اللّه عليه السلام.**
>
> **دراسة الرواياتأ - [الآية] - قال اللّه سبحانه في الآية (۱۵) من سورة الشمس: وَلا يَخافُ عُقْباها . و في الرواياتت: «فلا» - بدل - وَلا.**
>
> **ب - السند: 1 - رواية السيّاري المتهالك (۹۹۵) في سندها: محمد بن علي (أبو سمينة) ضعيف غال كذاب عن أبي جميلة (مفضل بن صالح) و هو قرينه. و روايته (996) مرسلة. 2 - رواية الطبرسي (۹۹۷) و ما أورده في ذيلها بلفظ «روى» اشعارا بضعفه عنده و لم نجد لها معينا غير معين السيّاري المتهالك و بتفسير الآية بتفسير الطبري و الزمخشري و الفخر الرازي و القرطبي و معاني القرآن للفراء: و أهل المدينة يقرءون (فلا) و قرأ نافع و ابن عامر (فلا) . إذا فالقراءة منتقلة و ليس للشيخ و ظهير أن يستدلا بها على مرادهما.**
>
> **ج - المتن: و هذه - أيضا - كسابقتها قراءة لبعض الناس و لا يصح الاستناد إليها في القول بتحريف القرآن و العياذ باللّه.[1]**

«دراسة رواياتسورة الشمس»؛ مرحوم نوری آورده‌اند، احسان ظهیر هم در کتابش آورده است. مرحوم آقای عسگری در کتابش مدام استاد استاد می‌کند. لحن آقای عسگری خوب است؛ مودبانه برخورد می‌کنند. استاد ظهیر...! از چیزهایی که حاج آقا از مرحوم آسید شرف الدین در المراجعات

خیلی تجلیل میکردند، همین بود. میگفتند حتی آن طرف فحش میدهد، اما ایشان میگفتند استاد اینطور فرمودند. ایشان هم همینطور هستند. ادبیات آقای عسگری ادبیات ملایم و با احترام است. درستش هم همین است. وقتی ایشان «شیخ» یعنی محدث نوری، «ظهیر» که میگویند یعنی همان استاد ظهیر. البته اینجا استاد نگفته اند ولی در جاهای دیگر استاد را میگویند.

مرحوم نوری این روایت را آورده، احسان ظهیر هم به تبع او آورده است. در سوره والشمس یک روایت آورده است.

«السياري عن محمد بن علي عن أبي جميلة عن الحلبي و الفضيل أبي العباس عن أبي عبد اللّه عليه السلام و علي بن الحكم عن أبان بن عثمان عن فضيل عن أبي عبد اللّه (ع) يقرأ فلا يخاف عقبيها»؛ با فاء است. روایت دوم:

«عن يونس عن صلت بن الحجاج قال سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقرأ فلا يخاف عقبيها»؛ خب آقای عسگری باید چه کارش کنند؟

یک جای دیگر هم داریم؛ فرمودهاند: «الطبرسي»، همانی است که در جلسه قبل خواندم.

«الطبرسي قرأ أهل المدينة و ابن عامر فلا يخاف عقبيها و كذلك في مصاحف أهل المدينة و الشام و روى ذلك عن أبي عبد اللّه عليه السلام»؛ این را آوردهاند و حال میخواهند جواب بدهند.

«دراسة الرواياة»؛ السند دارند و المتن. متن و سند را بررسی میکنند. خب سه روایت شد، میفرمایند:

«رواية السيّاري المتهالك»؛ خود سیاری ضعیف است. شما میخواهید از کتاب او شاهد بیاورید؟!

شاگرد: متهالک بالاتر از ضعیف است؟

استاد: ظاهراً بله. اصطلاحی که ایشان به کار میبرند شاید خاص ایشان باشد. در جای دیگر متهالک را ببینیم.

خب سندش چیست؟ خودش که متهالک است، سندی هم که آورده این است:

«في سندها: محمد بن علي (أبو سمينة) ضعيف غال كذاب عن أبي جميلة (مفضل بن صالح) و هو قرينه»؛ او هم مثل او غالی و کذاب است. «و روايته مرسلة»؛ در دومی هم «عن یونس» دارد که واسطه خورده و مرسله است. روایت سوم هم روایت طبرسی است.

«٢ - رواية الطبرسي (٩٩٧) و ما أورده في ذيلها بلفظ «روى» اشعارا بضعفه عندها و لم نجد لها معينا غير معين السيّاري المتهالك»؛ میگویند مرحوم طبرسی در مجمع البیان فرمودهاند «روی». «روی» یعنی ضعیف است. گمان نمیکنم شما مجمع البیان را بگردید و بحث کنید اینطور باشد. اصلاً مرحوم طبرسی وقتی میفرمایند «روی» منظورشان ضعف نیست. و الا چه کار داشتند روایت ضعیف را بیاورند؟! فضای قرائات همان فضای نص است؛ میخواهند بگویند در اینجا مدونان به امام علیهالسلام سند داریم. اما ایشان میگویند اشعار به ضعف دارد. این روایت طبرسی کمک کاری هم غیر از روایت سیاری ندارد که آن را هم گفتیم متهالک است و فایدهای ندارد. پس زدن روایات شیعه «فلایخاف» کنار رفت. این برای آنها. خب بعدش چه؟ میگویند بروید در تفاسیر اهلسنت ببینید، آنها هستند که مفصل «فلا یخاف» را آوردهاند. در فصل الخطاب

مرحوم نوری «فلا یخاف» آوردهاند، احسان ظهیر میگوید شیعه میگوید با این قرائت قرآن تحریف شده، و حال آنکه در تفاسیر اهلسنت آمده و در شیعه نیست.

«و بتفسير الآية بتفسير الطبري و الزمخشري و الفخر الرازي و القرطبي و معاني القرآن للفراء: و أهل المدينة يقرءون (فلا) و قرأ نافع و ابن عامر (فلا)»؛ پس این قرائت برای آنها است و در تفاسیر آنها است. **«إذا فالقراءة منتقلة»؛** اصطلاح منتقله را در این کتاب دارند. میگویند روایات شیعه که ضعیف بود. ما که شیعه هستیم اینها را قبول نداریم. شما در تفاسیر خودتان قبول دارید و **«الرواية منتقلة»**، یعنی روایتی که در کتاب ضعیف شیعه آمده از فضای اهلسنت آمده است. **«و ليس للشيخ»؛** شیخ نوری **«و ظهير»؛** احسان ظهیر که اینها را آورده، **«أن يستدلا بها على مرادهما».**

خب الآن ملاحظه میکنید، دلیل اینکه گفتم بحث رسم خیلی مهم است، این است: الآن حاصل فرمایش ایشان چه شد؟ خب «فلا یخاف» تحریف هست یا نیست؟ مدام میگویند تحریف است، آن هم روی مبنای حرف واحد. خلاصه کدام یک از این قرائات است؟ «فلایخاف» یا «ولایخاف»؟! شما این کتاب را نوشته اید که روی مبنای حرف واحد بگویید تحریفی اصلاً نیست. خب الآن کدام یک از آنها را انتخاب میکنید؟ شما کدام را نوشته اید که تحریف در آن نیست؟ کدام یک را انتخاب میکنید؟

شاگرد: «و لا یخاف» را.

استاد: چرا؟

شاگرد: چون قرائت رایج است.

استاد: خب به الجزائر بروید و مصحف را باز کنید. مصحف الجزایری در اینترنت موجود است و قرائات های آنها هم موجود است. مصحف آنها «فلا» است.

شاگرد۲: در عربستان چند مصحف چاپ شده است.

استاد: بله، اول مصحف مدینه از حفص آمد، واهمه داشتند. کاملاً معلوم بود. متخصصین آنها از بازتابش واهمه داشتند. کمکم که جا گرفت و حرفها پخش شد و همه مطالب مستند قدیمی را شنیدند، واهمه رفت. الآن در سایت رسمی چاپ خانه آنها ده مصحف هست. یکی از آنها مصحف ورش است. مصحف قالون هست، ابوبکر شعبة بن عیاش هست و ... . عثمان طه همه اینها را نوشته

است. حتی شماره آیهها را نوشته است. مثلاً «الر كِتَٰبٌ أُنزِلَ إِلَيْكَ» [2] در قرائت حفص و عد الآی، شماره آیه ندارد، ولی در بعض قرائات دیگر عد الآی دارد. و چیزهایی که دیگر کاملاً در فضای قرائات برای متخصصین واضح است. یعنی مستندات به قدری هست که تنها کسی که ان آگاه است، در فضای خیالات خودش است. اما کسی که بورود ببیند چقدر مستندات کالشمس هست، هر چه بیشتر اینها را میبیند اصلاً بینه و بین الله تردید نمیکند که اینها هست. لذا چاپ خانههای آنها الآن دارند. بحمد الله در ایران هم قرائات عشر هم چاپ کردهاند. ده قرائت با بیست راوی در یک مصحف شریف هست. کنار دست هر کسی باشد و با مصحف انس بگیرد، برای خودش چیزی میشود.

شاگرد: نسخه ای که در سالهای اخیر در عربستان پخش میشود تا زوار بیاورند، در آخرش بیست و پنج صفحه راجع به قرائات و هجاء و حروف توضیح دادهاند.

استاد: من آن را در فدکیه آوردهام. چون مطالب مهمی است. یکی دیگر هم در صفحه رسم المصحف است. از لجنه مفتین و بزرگان عربستان است که راجع به همین بحث کردهاند که چه کارش کنیم. هیچ چیزی هم از خودشان ندارند. من اولی که ثبت کردم گفتم آنها خودشان چیزی دارند، بعد که نگاه خریداری کردم دیدم همه آنها نقل است. یک مقاله خیلی ضعیفی بود. ولی علی ای حال آوردهاند. یعنی مستندات، مستندات محکمی است. هر کسی بهدنبال آن برود تردید نمیکند که این فضا فضای کاملاً مقبول نزد کل است. به شرطی که آدم بهدنبال آن برود.

---

[1] القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج 3، ص ۷۹۹-۸۰۰

[2] ابراهیم ۱

اشتباه علامه عسگری در یکی دانستن مصاحف الصاحبه و مصاحف الامصار

سؤالی که برای جلسه بعد باید به دنبالش بروی‌م، این است: مرحوم آقای عسگری اختلاف مصاحف الامصار را چطور می‌خواهند درست کنند؟ من الآن مصاحف الامصار زدم، جایی که در کتاب ایشان آمد، منظورشان همان مصاحف الصحابه بود. مصاحف الصحابه فرق دارد. ایشان فرمودهاند ما گفتیم عثمان آمد که مصاحف الامصار را بردارد. مصاحف الامصار داشتیم. چرا عثمان آمد یک مصحف نوشت؟ برای اینکه آنها را بردارد و یک مصحف شود. درحالی‌که عثمان مصاحف الصحابه را برداشت و یک مصحف تدوین کرد و آنها را سوزاند. بعد از اینکه مصحف عثمان آمد حالا تازه نوبت به مصاحف الامصار می‌رسد. اینجا ابتدای کار است. ابن عامر که خودش قاری است، کتاب نوشته به نام «اختلاف مصاحف الامصار». این را چه کار می‌کنید؟ هر کسی به اینجا بیاید گیر می‌کند. خود غانم قدوری هم گیر افتاد. با اینکه حرف مکی بن ابیطالب را ترجیح داد، خودش گیر افتاد. گفت بله، در این موارد به قدری این قرائات با هم معادل بودند که عثمان در یک مصحف این قرائت را گذاشت و در دیگری قرائت دیگر را گذاشت. دکتر غانم قدوری اعتراف کرد.

خب مرحوم آقای عسگری چه کارش می‌کنند؟ مصحفی که از قدیم بوده و خودتان از مرحوم طبرسی نقل کرده‌اید، خیلی روشن است. اما با اینکه هزار روایت در فضا می‌آید ولی ما مدام تضعیف کنیم! یعنی فضای بحث به جایی می‌رود که خلاف ارتکازات بشر است. تضعیفی به این صورت را به گردن او بگذاریم. و حال اینکه وقتی مبادی بحث کاملشمس است، ما اینها را کنار بگذاریم و روی مبانایی برویم که مجبور هستیم این فضا را در کنیم.

ان شاالله بقیه آن برای جلسه بعد. شما هم این چند صفحه‌ای که گفتم را نگاه کنید. مخصوصا صفحه اختلاف روش را نگاه کنید و ببینید چطور در فضای مدینه یک جور بودند؟

بازگشت قرائات به امیرالمؤمنین (ع)

شاگرد: تعبیر نسخه مدینه به این صورت است.

> **نسخ المصحف علی ما یوافق روایة حفص بن سلیمان بن مغیرة الاسدی علی قرائة عاصم بن ابی النجود عن ابی عبدالرحمان عبدالله بن حبیب بن ربیعة سلّمی عن مجموعة من الصحابه، منهم عثمان العفان و علی بن ابیطالب و ابی بن کعب و زید بن ثابت**

می‌گوید قرائت حفص از این چهار صحابی است. بعد می‌گوید:

> **و ذلک کله ماخوذ من المصاحف الستة و هو موافق لما و هذه المصاحف هی التی بعث بها عثمان الی مکه و البصره و الکوفه و الشام و المصحف الذی جعله لاهل المدینه و المصحف الذی اختص به لنفسه**

استاد: سر مصحف خودش هم چه حرف‌های هست. وقتی هم او را کشتند، یک قطره از خونش روی «فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللّهُ» افتاد و ... . خیلی مفصل است.

شاگرد: می‌خواهم بگویم این را از کجا در آورده‌اند؟ عاصم به حفص می‌گوید من برای تو تنها از علی نقل می‌کنم.

استاد: چیزهای دیگرش هست. در کتب شیعه این را می‌گویند.

شاگرد: پس مختص به امیرالمؤمنین نیست.

استاد: بله. در کتب علوم قرآنی برای اینکه عاصم را جا بیاندازند، و حفص جا بگیرد، می‌گویند از امیرالمؤمنین امام معصوم است و تمام. روی همان حرف واحد این را می‌گویند. و الا اگر مبانی عوض شود آن‌ها هم هست. مرحوم آسید جواد عاملی در مفتاح الکرامه هم این را آورده‌اند. جالب‌تر این است ابن شهر آشوب است. آن سنی می‌گوید ایشان در قرائات امام عصرش است، ایشان در مناقب می‌گویند کل قراء سبعه با این اختلافاتی که دارند «یرجع قرائاتهم الی امیرالمؤمنین». یعنی نه اینکه فقط حفص باشد. این را ابن شهر آشوب می‌گویند. می‌گویند از اعلمیت حضرت، «علمه بوجوه اختلاف القرائات» است. یعنی حضرت همه وجوه قرائات را می‌دانستند. اصلاً بوی این از حرف‌های قرن یازدهم به بعد، در کلمات شیعه نیست. من خیلی گشتم. فقط یک جا است؛ آن هم سید بن طاووس در سعد السعود است. با بحث‌هایی که قبلاً شده بود.

شاگرد: کلامی که از علامه عسگری بیان کردید و امثال علماء دیگر، همه آنها به حرف واحد بر می‌گردد. ای همان حرف آقای خوئی که می‌گوید همه قرائات متواتر نیستند، بلکه مادّه آنها متواتر است. در نهایت هم نمی‌گویند کدام از «ملک» و «مالک» قرائت است. منشأ همه اینها حرف واحد است. ظاهراً علامه مجلسی هم همین مشکل را دارند.

استاد: اولین شخص پدر علامه مجلسی است. هر چه گشتیم -شیخ بهائی و ...- ندانستند. اولین کسی که این فضا را باب کردند مجلسی اول بودند. هم مجلسی ثانی طور دیگری و بعد فیض در اینکه فضای حرف واحد یعنی یک قرائت درست است.

شاگرد: اینکه این روایات را نمی‌توان جمع کرد و همه آنها تحریف است.

استاد: بله. قرائت صحیحه یکی از آنها است.این حرف را اول مجلسی اول، مجلسی ثانی، فیض، سید نعمت الله جزائری زدند. و مهمتر از همه اینها صاحب حدائق است. صاحب حدائق بودند که فضای فقه را برگرداندند. سه چیز عجیب و غریب در حدائق بود. اهل فن هم می‌گویند اینها متواتر نیست و ... . درحالی‌که اهل فن کجا گفتند اینها متواتر نیست. سبع صغری و کبری و عشر فضاهایی روشن است.

والحمد لله رب العالمین